

لاهی بخود منتهی بودان آتش اندر قهرم زان
ساکن بیجا نه باش و مردم از آرمی مکن

گفرانه ۱

سرور کاران
به نیت گناه کارم
وز نیتا کنم، شرمسار
نمات را بخواندم
جز در کودکی
بی دوبار

زبان را بنام تو قسم
از "بل لیتب" رسیدم
خانه را ندادم
و گریه زاری کردم ...

اما، می نمودم
منتر کوزاندم
گاه بر "منتر" اول خواندم
ساکن می خانه ندادم
مردم از آرمی کردم ...
بارن ~~منتر~~ بی گناهی

برای غلبه و آتش ابدی آبادوام
سرور کاران
هر آن ~~بیشتر~~ وارم
در آن دنیا برسدم بسیار
فقط آرایش این دنیا را
به من و آنداز

و در آفرین سفر
بر اسالم نترد خود ببر
بیا گزینم

۱. بی گفترانه اعرافم
۲. که در آن دنیا و این دنیا
۳. ~~نه دنیا و این دنیا~~ نه خدا
۴. نه نایب خدا ...

۱۹۹۸
۱۹۹۸
۱۹۹۸